

sl. no. 029430

انا مدينة العالم على ايها

لله الحمد والمنة لا ديوان فيضتبيان مسمى به



لافت الا على لا يكتف الا ذو الفقار طه

در عمدة المطابع باهمه اجا محمد

مادران مردم گزافه است لطفه اولاد  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار

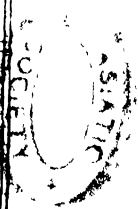
۱۱۵

مادران مردم گزافه است لطفه اولاد  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار

الله الرحمن الرحيم

بسم

قدح نسبتی و مدح علم دینی



الناس من جهة النخال الكفاء

الوفى ادم و كام حواء

او فرود انسان از روی صورت کعبه باشد

بشباع الغنم بالفسقین

وانما امهات الناس اوعین

مستوحاضوا للاحصاء اباء

نسبت مادان مردم گزافه است

محل سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در

وان لیکن لهم من اصلهم اشرف

بفانسان به فالطیبق الماء

بر این که هر انسان از اصل شریف و عالی است

بما مات کتب و انفس بر بر سره ان بل ان انسان

مفسر و تفسیر  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار  
 در این زمین هر دو روز یک بار

محل سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در

محل سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در  
 انما سیرت و در لغت لطفه لیس و در و در

وان اتيت بغير مزد وكسبه  
و اگر کسی بی مزد و کسب بیاید

فان لسبنا جوع و علماء  
و اگر کسی بی مزد و کسب بیاید

لا فضل الا لاهل العلم انهم  
فقط فضل را به اهل علم است

علم الهدى لمن استهدى اذ كان  
علم هدایت را به کسی که هدایت یافته باشد

وقتيه المراهق ان نجس  
وقتی که راهب است او نجس است

و الجاهلون اهل العلم اعداء  
و جاهلان نسبتاً از اهل علم دشمنانند

تقر اجاره ولا يبع له يدك  
تقر اجاره و به تو بیاید

قالناس مورا اهل العلم اجبا  
فردم را که از اهل علم است

### تخذير من اجاهل ان تقر من موثنا فلان

ولا تصح ابا جهنم و ابا ابا  
و صحیح است سارا به جهنم و سارا به سارا

فكل من اهل رحب كما احب  
فقط هر که از اهل رحب است

يقاس المرء بالمرء اذا ما هوى  
تقاسم را به مرد به مرد است

لشع من السبع مقابله و انشا  
شع را به سگ مقابله و انشا

القلوب على القلوب ليلقها  
قلوب را به قلوب لیلقها

و القلوب على القلوب ليلقها  
و القلوب على القلوب ليلقها

Handwritten marginal notes on the left side, including phrases like 'فان لسبنا جوع و علماء' and 'علم الهدى لمن استهدى اذ كان'.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'فان لسبنا جوع و علماء' and 'علم الهدى لمن استهدى اذ كان'.

دو چشمه و دوازده دانه از آن در روز و یک بار در آن از آن آب بنوشد و در آن روز هر چه خورد و آشامید از او نماند و در آن روز هر چه بپوشد از او نماند و در آن روز هر چه بپوشد از او نماند و در آن روز هر چه بپوشد از او نماند

دَخِ ذَكَرَهُنَّ فَمَا لَمْ يَمْضُ فَاسْمُ

رِيحُ الصَّبَا وَعُودٌ هِنِّيءٌ

بجز از تو باد از زمان را که نیست از زمانه

باد صبا و پونه ای از نشان کسانست

بَكْسِرَن قَلْبِكَ ثُمَّ لَا يَجْرُ نَهْ

وَقَلْبُ بَهِنَّ مِنَ الْوَفَاءِ خَلَا

بیکسرت دل تو را پس چه در شکست از او

و دل بی ای نشان از وفا خالی است

از من بگستان روزی با میل فتح و فیر وازی

وَمَا طَلِبُ الْعَيْشِ بِلِغَتِنِي

وَلَكِنْ لَنْ دُلُّوكَ فِي الْوَكَاةِ

و ما دست بستم به باب و سخن بازرگ

و لیکن من از تو خود را در بیا بی ای

تَجَنَّبَكَ بِلَاهَا يَوْمًا وَبَوْمًا

تَجَنَّبَكَ بِحَمَاهُ وَقَسِيدَ مَاءٍ

تا از آن دلور تا بر من تخلص و روزی بود

آید تا هر کس بیاید و آنکس آب

منع مبالغه در جمع مال و پیشکار از هر در پیشکار جمال

وَسَاءَ حَيْجَعِ الْأَمْوَالِ جَمْعًا

لِيَوْمِ شَأْنِ عَادِيهِ مَنَقَاءً

و بسیار است که جمع کند مال را جمع کرد

تا بگذارند در چندان خود از چندی بختی

بگفتن با من که در جمع مال را جمع کرد و بسیار است که جمع کند مال را جمع کرد و بسیار است که جمع کند مال را جمع کرد و بسیار است که جمع کند مال را جمع کرد

عاشقانه و غیر عاشقانه  
 در بیان عشق و غیر عشق  
 در بیان کمال و غیر کمال  
 در بیان غایت و غیر غایت  
 در بیان کمال و غیر کمال  
 در بیان غایت و غیر غایت

وما سئان ذو خبز صدیرک <small>بخت نماند چه باغ نامد که باغ پر زغال شود آستان</small>	واخرجاهل لیساً سوا <small>دو گرچه باطل که از باغ بیرون نوار کند آستان</small>
ومن یستعقب الحندان یوما <small>و هم که طلب عشق کند ز خاک و دیر مرد</small>	لیکن ذلک العتاب له عدل <small>باشند آن عشق مراد و این طلب نزارید</small>
فوز ربی بالفی الاخذ ام حتی <small>بخت کند و خوا جو از خود در خوشی بر خیزد</small>	متی یصیب المقان یقل اساء <small>برگاه مویب گوید هیچ کسده نشود که بگفت</small>

**حقیقتی مودر دنیا که محل عنایت منیران اید**

لیس من هات فاشترح <small>بخت کسی مرد و چون آسود از دنیا</small>	انما التیت مبیث الاحیاء <small>بخت بزه گرگین که استیبت و نیازت</small>
--	---

**امر پلا و دنیا که عروسی است بیا**

طلق الدنيا لثک و اطلب رجلاً <small>سواها</small>	انها زوجه سوء کتابی مریانها <small>پوستی که از قبیبت بر سبب انزوه</small>
اذا ما نالت منا هاهنا و آلتنا <small>بخت از دست تو که از دست من</small>	

بسیار از نفس است اگر کسی  
 در زمانه بوی که این الزام  
 در دنیا است در زمانه است  
 دنیا را در دست پلکان  
 از دست او است که او خستید  
 بافت آن از دست او بود  
 از دست او است که او خستید  
 بافت آن از دست او بود

مغرب است که در روز و در شب  
 در بیان عشق و غیر عشق  
 در بیان کمال و غیر کمال  
 در بیان غایت و غیر غایت

بل جهان تمام ظاهریند با مردم در درونش پنهانند  
 گویند و طالبین کرده است عطا یارچ جنابش بود که پیش  
 در عالم کمال که در عالم کمال  
 در عالم کمال که در عالم کمال

دو عالم است شده و در خداوند  
 بیچاره دل پر از است لغت  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار

اشارات بندامت اجزای راستی محبت دینوی

و کنت من اذا ارتك نقاهاً  
 جمع همه ایشان خواهد بود چون گریه از تو

از عاشق دنیا غیرت  
 این معنی است با میرفت روی تو

مرا جناب ازین جهان خراب

محل فناء لا محل بقاء  
 جای فناءست نه جایی بقاء

فخر من الدنیایان فناءها  
 بر بزرگان از دنیا بستی بر من همین است

و راحتها مقربان بعباء  
 آسای او چوست نیست بر سج

فقصن نهارها فوجاً بکلها  
 بنام من این منجی شده است بکورت

اظهار اید علیاً در کل شد اید دنیا

و حال ان شد کلاً رضاء  
 در حال است خشنی نیست

و حال ان شد کلاً رضاء  
 در حال است خشنی نیست

در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار  
 در عالمی که در آن روزگار  
 در دنیا که در آن روزگار

وَالْفَقِي الْحَادِقُ الْإِدِينِي مَا چو آنرا که صاحب عقل چون	خَانَهُ الدَّهْرُ لَمْ يَجْنِدْهَا نخاست که در راه روز غنایم کجا دور قرطی محتما زاد و او را صیبه اویا باشد
إِنَّ اللَّتَّ مِئَّةَ لِي فَا تِي اگر در موی آب عاذاش من پس برستی کون	فِي الْمَلِكَاتِ صَحْرَةٌ صَمًا و رسواوت روزگار است گام ستم
عِلْمُهُ بِالْبِلَادِ عِلْمُ بِلَا تِ و انام با از ایش دانش بجا	لَيْسَ يَلِدُهُمُ النَّعِيمُ وَاللَّا وَا بست که نیست بخت این دست
بیان اختیار آداب باه اسبوع بطرهای مقبوله	

لِنَعْمِ الْيَوْمِ يَوْمِ السَّنَةِ حَقًا برای یکروز یکروزت روز شنبه	لِصَيْدَانِ اِرْدَنَ بِلَا اِشْتِرَاءِ برای شکار کردن بی شتابه نام
وَ فِي الْاِحْتِ بِنَاءُ لَان فِئِه در روز یکشنبه بنا بر این امکه و ده	تَبَدَّلَ اللهُ فِي خَلْقِ السَّمَاءِ تغییر کرد در آفرین آسمان
وَ فِي الْاِشْتِرَاءِ لَان سَاو فِئِه در روز دوشنبه اشتراک در	اَشْتَرَفَ بِالْحِجَابِ وَالشَّرَاءِ اورد بر پوشیدگی و در خرید

در این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است

این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است  
از این کتاب است





بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

يا ذا المعالي عليك مُعْتَدِي	طوبى لمن كنت أنت موكلاً
ای صاحب بزرگیه با پشت تو عمل من	خوش عیشتر کسی اگر کسی از او را کند
طوبى لمن كان نادماً أرقاً	يَشْكُرُ الِذِي لِلجَلالِ بِلَوْءِ
خوش عیشتر کسی اگر باشد بی خواب	که کلا که محبت خود را برای ال بپوشد و را
ما به علة ولا سقيماً	أكثر من حبه لمولاك
باشد بی هیچ مرضی هیچ بیماری	بیشتر از دوستی او دوست او را
إذا خلأ الظالم مَثَبَهُ	أجاب الله عن شكك لئلا
آن بیگموت رود تا یکی حال زاری کند	جواب تو دهد و از شک تو بپوشد تا
سألت عِلياً وأنت في كِبَرٍ	و قد كنت قائماً معنا
تو استخای بنده من و تو در روز پستی	و در کمال قامت ما بودی
صوتك تشناق ما فيك	قد نبت الآن قد شعرتناك
آواز تو از زنده بودن ما نزد ما	پس نهاده تو اکنون اکنون قیغی از زنده آمدن ما
في جنة الخلد ماقتاً	طوبى لآلء العباد ثم طوبى لآلء
در بهشت جاودانی است آنچه از زنده گویی	بسیار خوب است آلایان بندگان پس بسیار خوب است آلایان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد

فيا خير من عجم الجوح والحشا	يا خير من عجم التراب والترى
بوسا ابي بجزين بجزية الاموات بسبب لماروان	اي غير مرد هم اور دشنام خاں
مكاز امواتنا سعد لمضمنت	سفينة موج حزين في البحر قده
كويك كمار باق دوم بوي ايرتو بان شده	دو كنج اونا ديم بوج درونق اكان موج دور
وضا قضاء الارض عنهم حين	لقتل رسول الله اذ قيل قد مضى
تلك ادميدان زمين بوجرود وراحي	مرايا اقمز سوا هذا الزمان الكفر بقره
فقد زلت بالموئيز مصيبتنا	اكدع الصفا لشعوب تصدق
فرو و توب آمان	مانند شكانك ستمت نيت ابراج آن
ما ليستقل لنا سرك مصيبتنا	وليرحم العظم الك منم وهي
بس برگر اندك شمارند اترامصيت	و برگر ابريشه به شوق انا رازك اراوين آن
و لكل قت للصلوة بيجاه	بلان ايد عو باسمه كل با دعا
در هر وقت براي نماز بر من كجيت سحر را	ببال دوعا ميكنه نياهم بارك او بر همه
و يطلب اقوام منور هالك	و فينا موازيت النبوة والهدى
سجود نيمه موم بر اترامه	دوريات بر ايشان بچيني بوج ابريت

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد

این نماز ده تیر است که از اول زمان  
 مانت شگفتیست که باشد در  
 استک مشهور باشد  
 در هر روز یک بار بخواند هر روز  
 بیست و یک بار که از ایشان  
 آن اظهار شده دعای آنکند  
 و دعای می بخورد آنرا در اول  
 نگاه که دعای میکن از دعوت  
 سوال میکند آنرا که است  
 نماز که از دعوت آنرا که است  
 نماز که از دعوت آنرا که است

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 وبعد

کرامی کریم رسول خدا  
رابعون است بعد من  
عاشق و مودع کرامت  
بازمان  
از زودی بزلی نمودن  
دینو رازنده بودند ایشان  
در پنجاه روز اورد او کرده  
المنین که با او در زمان  
بود از او ختم با او در زمان  
که او از او جدا شد

# بیان شجاعت خرد پهل و حد صحابه اهل قبل

و ما ارا اصدق السید و الهدی  
و بهیور زندیره بودند ما کسی را او یارام

ضمیر بغوالة التاسعة نکم  
از رسول خدا بر روی نرسنگه نمودن

علی طاعة الرحمن و الخوق التقی  
بر همان پرواری رحمان و بر نرسنگه نمودن

و لما اتانا بالهدی کما کان کلنا  
بجوان آورد او با او ایت را بود بهر جا

و نزل الی المسلمون ذوی الحجی  
و آمدند بناب ایشان از مسلمانان تا صاحب زند

نصرنا رسول الله لما نذرت  
باری کردیم رسول خدا را چون نذرت او بود که دیگر

## نصیح قرة العايز امام حسين علي السلام من الله العام

فاقرم فان العاقل المتأدب  
در پارت سخن پرستی که خرد و مندا و آوب کزنده

أحسبني لني ولعظ ومودب  
احسب من من وخطا گوینده و خنده

يعدو لني بالاداء اكيلا القطب  
تربت میکند از با او ب نام اکیلا شوی تو

واحفظ وصيتي والد المنحمن  
نگه دار وصیت من و رهبران

این است  
بجانب  
نزد من است  
چون که ایمان جنت را  
بطاعت و بدایت و کتاب  
در بدایت که ایمان جنت را  
زودیم شد در ایت افکار  
نمودند این کتاب  
مفسر ایمان  
که من در اعجاز و مودع بودم  
در باب سخن در او بر روی  
که من در اعجاز و مودع بودم  
در باب سخن در او بر روی  
که من در اعجاز و مودع بودم  
در باب سخن در او بر روی

عنه راجع الى ما ورد في قوله تعالى  
 وانه اذا كان في حياضه من  
 ما يوجب الجنون فانه يفتقر  
 الى العقل والاعتدال في  
 تصرفه في امواله ودينه  
 وانه اذا كان في حياضه من  
 ما يوجب الجنون فانه يفتقر  
 الى العقل والاعتدال في  
 تصرفه في امواله ودينه

<p>فَعَلَيْكَ بِالْإِمْرَالِ فِيمَا تَطْلُبُ</p> <p>لازم بگیر بحسن در طلب آن</p>	<p>أَبِيَّ إِنَّ الرِّزْقَ مَكْفُوفٌ بِهِ</p> <p>ای پسر من بقیع روزی کفیل خدا می باشد</p>
<p>وَتَقَى الْهَلَكَ أَجْعَلْهُ مَانَسِكًا</p> <p>در چیز کاری که خود را بگردان که سود          خود را بچو کسب میتواند</p>	<p>لَا تَجْعَلَنَّ الْمَالَ كَسِبًا مَفْرَاً</p> <p>گردان مال را کسب خود در آن که          مفرات</p>
<p>وَالْمَالُ عَارِيَةٌ تَجِيءُ وَتَذَاهِبُ</p> <p>مال عاریت است یعنی می آید و میرود</p>	<p>كَفَلْ لَكَ الْكَلْبُ بَرٌّ وَكُلُّ مَرِيضٍ</p> <p>ضمایق شده محمود بزرگی جمع مخلوقات را</p>
<p>سَبَبًا إِلَى الْإِنْسَانِ حِينَ يَسْتَبِيرُ</p> <p>سبب است بسوی انسان وقتیکه سبب زد</p>	<p>وَالرِّزْقُ أَسْرَعُ مِنْ تَلَفَاتِكَ نَظْمًا</p> <p>رزق از دستبرد زودتر است از          تلفات تو</p>
<p>وَالطَّيْرُ لِلرَّادِ وَالرَّادِ لِلصُّوْبِ</p> <p>دروغ که بود اسطاعتها بنهاد وقتیکه گویانند</p>	<p>وَمِنَ السُّبُلِ الْمَفْرُوقَاتِهَا</p> <p>از راهها جدا جمع شدن آن</p>
<p>فَضْلُ الَّذِي يَعْظُمَةُ يَتَادَبُ</p> <p>بهر کس است آن شخص که بزرگتر          او است بزرگتر شود</p>	<p>أَبِيَّ إِنَّ الذِّكْرَ فِيهِ مَوَاعِظٌ</p> <p>ای پسر من حقین است در او نصیحت</p>
<p>فَإِن يَفْقَهُمْ بِهِ هَذَا كَيْفَ يَنْصَبُ</p> <p>در جماعتی که حاصل آن بدان است          که خواننده و خوب خواننده</p>	<p>أَفْرَأَى كِتَابَ اللَّهِ جَمَلًا وَأَتْلَاهُ</p> <p>آنگاه که در آن حالی مجتهد باشد          قرآن را نود گوشنده باشد</p>

اینکه در این باب  
 در طلب آن  
 در چیز کاری که خود را بگردان که سود  
 خود را بچو کسب میتواند

مال عاریت است یعنی می آید و میرود  
 سبب است بسوی انسان وقتیکه سبب زد  
 دروغ که بود اسطاعتها بنهاد وقتیکه گویانند

بهر کس است آن شخص که بزرگتر او است بزرگتر شود  
 در جماعتی که حاصل آن بدان است که خواننده و خوب خواننده  
 آنگاه که در آن حالی مجتهد باشد قرآن را نود گوشنده باشد

ای پسر من بقیع روزی کفیل خدا می باشد  
 گردان مال را کسب خود در آن که مفرات  
 ضمایق شده محمود بزرگی جمع مخلوقات را

رزق از دستبرد زودتر است از تلفات تو  
 از راهها جدا جمع شدن آن

ای پسر من حقین است در او نصیحت  
 آنگاه که در آن حالی مجتهد باشد قرآن را نود گوشنده باشد

و این است که در کتاب  
 در این باب  
 در طلب آن  
 در چیز کاری که خود را بگردان که سود  
 خود را بچو کسب میتواند



واجهد لعلك ان تجل باضها  
 گوشه سخن در سوال نما که چگونه می در زمین  
 آن خست

وتتال روح مسالک لا تنجب  
 در میان میز مسکنی چندی که بر آن

وتتال عیشا لا انقطاع لوقتہ  
 در سایه کبریا بی حدی نیست انقطاع بر وقت

وتتال ملک کرامه لا تنسب  
 در بیای ملک کرامتی که روده که شود او را

باد زهوالک اذا هممت بصالح  
 است ای که بر بود انصاف خود را چون آنست که می می

خوف الغول الذی شی و تذهب  
 برای ترس حواطر علی بنده که می آید و

واذا هممت بسبی فاخفض له  
 چون آنست که بگردد به پیش من برای آن

وتجنب کلام الذی یجذب  
 دور می بوی کلامی که دوری می کشد

واخفض جملاتک للصدیق  
 بپست کن بازوی خود را برای دوست صادق خود

کا علی اولادک یجذب  
 کار علی اولادک می کشد

لضیف اکرم ما استطعت  
 بپاراکرامی دار تا توانی بپار برون او را

حتى یعدک وارثا متدب  
 تا رسد روزی که بگردد او را وارثا متدب

واجعل صدیقک من اذ الخلیة  
 و کرد دوست خود را که حق مواخاة  
 بنده ۱۱ و

حفظ الاخاء و کان ذمک یغیر  
 نگاه دار و حفظ ترا و برادر باشد و تو پیش  
 تو زنم دشمنان ترا

لا تنفرا من ذی القربى  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند

و با این سخن در میان میز مسکنی چندی که بر آن  
 در سایه کبریا بی حدی نیست انقطاع بر وقت  
 در بیای ملک کرامتی که روده که شود او را  
 برای ترس حواطر علی بنده که می آید و  
 دور می بوی کلامی که دوری می کشد  
 کار علی اولادک می کشد  
 تا رسد روزی که بگردد او را وارثا متدب  
 نگاه دار و حفظ ترا و برادر باشد و تو پیش  
 تو زنم دشمنان ترا  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند  
 که دوری کنی از خویشانی که نزدیکند

۱۶





بسم الله الرحمن الرحيم

نصیحتی امام حسین علیه السلام و تنبیہ بر دشمنان خود

حسین اذ كنت في بلدة

ای سین چون بودی در شهر

ولا تقفون فیهم بالثمی

موقوفین در میان ایشان بجزای خود

ولو عمل ابنی طالب

و کار عمل می کرد ایسر استی طالب

ولكنه اعناه امر الاله

ولیکن بر او اعانت کرد از امر خدا

عذیرکم من ثقة بالذی

بسیارند را بخورد از اعتماد تو با کسی

فلا تمزهن لا و زارها

خوشش مشورت بر استعمال دنیا نیست منافع دنیا

غزیه فاعشر ابا دابها

غزیه مبارک و می گویند که در آن

فكل قنیل بالبا بها

که خورد می باشد، حاصلت نمود این خود

بهذی الامور کسبا بها

باین بود که بگردد با

فأخرق فیهم بالبا بها

بسیارند که در میان آن را برندان با می خود

ینبک دینک من طابها

اینکه خدایت را دنیا می در استعمال آن دنیا

ولا تقفون لا و صاحبها

نگاهان از مشورت با کسی همبها دنیا در دنیا

بسم الله الرحمن الرحيم  
نصیحتی امام حسین علیه السلام و تنبیہ بر دشمنان خود  
غزیه مبارک و می گویند که در آن  
غزیه مبارک و می گویند که در آن  
غزیه مبارک و می گویند که در آن

اینکه خدایت را دنیا می در استعمال آن دنیا  
بسیارند که در میان آن را برندان با می خود  
باین بود که بگردد با  
بسیارند که در میان آن را برندان با می خود  
بسیارند که در میان آن را برندان با می خود



مفسر کاتبی  
ای مفسر کاتبی که در این کتاب  
نویساری اجابت کرده است  
و در این کتاب مفسر کاتبی  
نویساری اجابت کرده است

لکل حم الف الف د ما

برای هر خون بست نهار هزار طون

هنا لك لا ينفع الظالمين

نفع خواه کفالتا را

حسبين فلا تقبحن للفرق

اگر حسین تکمل مشوهای این اجاب

سل الذور تخبز وافحه بها

بهر بیخ نهار اما خیزد

انا الذي ارسلتک للمومنين

من اینیم مینیک همی که ایمان دارند

لنأسئمة الفرخ فوحسما

ما راستن فی فرخ و در سفیدان آبا

فضل عما جئتک للمصطفی

بهر بیخ بود بر پر را

ایقصر فی قتل احوها

تقصیر کند در کشتن گروه ایی این معیاری

قول بعذر واعتابها

گفته بگوید در بیجا

فدنیاک اضحی لفرخ ابها

گروه نیامی گوشت بست برای ویرانی

بان لا بقاء لار باهما

با نکه هیچ بقا نیست برای کسان آنها را

بایات وحی و ایتها

آیات وحی

وصلت علینا باعراهما

درد و در آیتها بر ما بیاید

وسله علیه وطلاها

در سلام بر او بر ما بیاید

مفسر کاتبی  
ای مفسر کاتبی که در این کتاب  
نویساری اجابت کرده است  
و در این کتاب مفسر کاتبی  
نویساری اجابت کرده است  
۲۱  
ای مفسر کاتبی که در این کتاب  
نویساری اجابت کرده است  
و در این کتاب مفسر کاتبی  
نویساری اجابت کرده است



امیرالمومنین علیه السلام  
 در بیان فضیلت او  
 در حدیث آمده است که  
 هر که او را دوست بدارد  
 خداوند او را دوست بدارد  
 و هر که او را دشمنی کند  
 خداوند او را دشمنی کند  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن پدر و مادر  
 و اولاد و اقربا و مال  
 و دین و دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن خداوند  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 انبیا و اولاد انبیا  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 عالم و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است

وَضَنْ مِنْكُمْ أَلْوَجْهَ لَا تَبْذُلُوهُ	وَلَا تَسْأَلُ الْإِذْنَ الْفَضْلَ الرَّخَاءَ
وَأَنْ كُنْ مُوجِبًا حَقَّ الصَّدَقَةِ إِذَا	الْيَكْبِتُ صَادِقَ مَعْنِكَ رَاجِبٍ
وَلَكِنْ حَافِظًا لِلْوَالِدَيْنِ فَانصُرَا	لِلْبَارِئِ الَّذِي التَّقْوَى أَهْلُ الْكَفَرِ

**نصیحت امیرالمومنین حسن از ائمه الله بمقاله**

لَوْ صَبِغَ مِنْ فِضَّةٍ نَفْسِي قَدْ	لَعَادَمِنْ فَضْلٍ لِمَا صَفَا ذَهَابًا
مَا لِلْفَقِّ حَسَبِ الْإِذَا كَمَلَتْ	أَدَابُهُ وَحَوَى الْإِدَابُ وَالْحَسْبُ
فَأَطْلُبْ فَنَيْتِكَ عِلْمًا وَالتَّسَادُبَا	يُظْفَرُ بِدَالِ تَبَةٍ وَاسْتَحْمِلِ الطَّلِبَا

۲۳  
 در حدیث آمده است که  
 هر که او را دوست بدارد  
 خداوند او را دوست بدارد  
 و هر که او را دشمنی کند  
 خداوند او را دشمنی کند  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن پدر و مادر  
 و اولاد و اقربا و مال  
 و دین و دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن خداوند  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 انبیا و اولاد انبیا  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 عالم و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است

در حدیث آمده است که  
 هر که او را دوست بدارد  
 خداوند او را دوست بدارد  
 و هر که او را دشمنی کند  
 خداوند او را دشمنی کند  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن پدر و مادر  
 و اولاد و اقربا و مال  
 و دین و دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن خداوند  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 انبیا و اولاد انبیا  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 عالم و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است  
 و او را دوست داشتن  
 از دوست داشتن تمام  
 دنیا و آخرت  
 بزرگتر است

و کلمه مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید  
 و کلمه مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید

یا حَبْدًا اَکْرَمًا ضَحِيحًا لِنَسَبِائِ  
 ای خردمندان گرام که نسبت به من  
 من الذمَامِ وَ حَظِّ الْجَارِ اَعْتَبَا  
 از من یاد کنید و از حدیث جار را یاد کنید  
 مَحْصَا خَيْرِ فِي الْاَحْوَالِ اَضْطَرَابَا  
 ای خالصترین در احوال اضطراب

مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید  
 و کلمه مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید

**فهی از اضطراب در وقت فتنه و انقلاب**

علیک لا تضرب و لا تلثب  
 بر تو ضربه نزن و نچسب  
 حتی یفرجهانی حال مکرها  
 تا آن وقت که در حال مکرها  
 اظها لاضطراب بر سختی روزگار

مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید  
 و کلمه مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید

مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید  
 و کلمه مصطفی در حق او است که در حدیث آمده است که هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید و هر که او را در حقش بخواند هر روز از او بیست سال عمر بیاید







اظها و تبرجوا در زمان بی دفعه تشنه شدن

فان تسالني كيف انت فانتني

صبور على ريب الزمان صليت

فليس كرسى در آنچه حال را روى تو بسوزن

صبور به جان زمان و سخنم

حريص على ان لا ترى بي كرامة

فليثمت عاد او يساء جيب

حريصم اگر چه و نشود پس به حالى

بهرى سخن خود و آن بود که در خود او علم بود

امر بسجا و کرم با جميع طوائف و امم

اذا احادت الدنيا عبادتني

على الناس طمرا انها منتقلب

سفاوت کن

بروین نماز و سفاوت کن

فلا الحج و بينها اذا همى قبلك

ولا النجلى ينسبها اذا همى ليلك

نموده ای که دنیا را در تنگه ای بنا نهادم

و النجلى منى سیدار و دنیا را از تنگه ای که سیدار است

بيان ان الدنيا كرام در پرست نه بر عقل کامل و ملية

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'صبور به جان زمان' and 'بهرى سخن خود'.

Handwritten note: ۳۷ ان منت بلین این معنی دیگر

کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف  
کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف  
کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف

بِقِطْعَةِ عَيْبٍ كَثْرَةُ مَالِهِ  
فَصَدَقَ بِمَا قَالُوا هُوَ كَذُوبٌ  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

وَيُرِي بِعَقْلِ الرِّقَّةِ مَالِهِ  
وَأَزِيدُهُ عَقْلًا وَرَأْسَهُ مَالًا  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

شَكَايَاتُ أَرْحَتِياجٍ  
تَقَارُكَ ضِعْفٌ وَالتَّكْبِيرُ  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

غَالِبَتُ كُلِّ شَدِيدَةٍ فَعَلَيْتَهَا  
وَالْفَقْرُ غَالِبُ الْغَالِبِ  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

أَنْ أَبْدَلَهُ يَفْضَحُ وَأَنْ لَمْ أَبْدَلْهُ  
يَقْتُلُ فِقْرَهُ وَجَهْدُ مَرْتَابٍ  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

أَظْهَرَ اسْتِحْقَاقَهُ وَحُرْمَانَ  
وَأَيُّهَا النَّبِيُّ قَدْ رَجَعْنَا  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

فَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَنَالُ بِفِطْرَتِهِ  
وَفَضْلُ عَقْلِ النَّالِ عَلَى الْمُرَا  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله  
معمول است  
که در بعضی  
مقاله

کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف  
کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف  
کتابت فی بیان الاحیاء  
در مصادیق و معنی  
و حروف

مستفاد من قوله تعالى  
 فإِنَّ رِجْسَ الْبَشَرِ خَيْرٌ مِنْ رِجْسِ الْإِنْسَانِ  
 فإِنَّ رِجْسَ الْبَشَرِ خَيْرٌ مِنْ رِجْسِ الْإِنْسَانِ  
 فإِنَّ رِجْسَ الْبَشَرِ خَيْرٌ مِنْ رِجْسِ الْإِنْسَانِ

بعض ملک کجیہہ کس  
 سنایتن لشن و خرد کسیدجیانتست و سواد  
 و افضل قسم الله المر عقله  
 اذا اكل الرحمن لله عقله  
 بعيش الفتي في الناس بعقله  
 تزين الفتي في الناس صفة عقله  
 يشين الفتي في الناس قد عقله

<p>بعض ملک کجیہہ کس          سبب قائل ندا تو جیایا کس</p>	<p>ولكننا الامراق حظ وقتاً          وليكن راد بها انيسه تستعد</p>
<p>سنایتن لشن و خرد کسیدجیانتست و سواد</p>	
<p>فليس من الخیر شیء بقا          فليس من الخیر شیء بقا</p>	<p>وافضل قسم الله المر عقله          فاعلم من شئها الهم مرد را عقل است</p>
<p>افقد كملت اخلاقه و سارته          افقد كملت اخلاقه و سارته</p>	<p>اذا اكل الرحمن لله عقله          چون کامل کرد اخلاص او را عقل او را</p>
<p>على الضلع يجري علمه و تجارته          على الضلع يجري علمه و تجارته</p>	<p>بعيش الفتي في الناس بعقله          زنده کافی میکند در میان مردم عقل او</p>
<p>وان كان مخطوراً عليه كسبه          وان كان مخطوراً عليه كسبه</p>	<p>تزين الفتي في الناس صفة عقله          تزین کند جوانان را در مردم صفت عقل او</p>
<p>وان كومت امرأته و سارته          وان كومت امرأته و سارته</p>	<p>يشين الفتي في الناس قد عقله          یشین کند جوانان را در مردم امر که عقل او</p>



لا منصرفا بنده  
 در بیان کلمات و اصطلاحات  
 از کتاب الفقه و اصول  
 و کلمات و اصطلاحات  
 از کتاب الفقه و اصول  
 و کلمات و اصطلاحات

در بیان کلمات و اصطلاحات  
 از کتاب الفقه و اصول  
 و کلمات و اصطلاحات  
 از کتاب الفقه و اصول  
 و کلمات و اصطلاحات

<p>بلا لسان له و لادب</p>	<p>فليس بفقهي الحديث</p>
<p>بی لسانی او و بی ادب</p>	<p>چونست که بی خبر از حدیث نبوی بود</p>
<p>ليس الفقی من یقولها انما اذا</p>	<p>ان الفقی من یقولها انما اذا</p>
<p>نیست الفقی کسی که بگوید</p>	<p>آنکه او بگوید</p>
<p>فقی عوارض جسمانی اشیاء فضايل ففسانی</p>	
<p>انما الناس لکم و لاک</p>	<p>انها الفاجر جهلا بالشیب</p>
<p>فقط مردم شما را و شما را</p>	<p>اینها فاجرانند که نادانند</p>
<p>ام حادیل ام نحاس ام ذهب</p>	<p>هل ترى هم خلقوا من فضلة</p>
<p>با مس و سوسن با زر</p>	<p>آیا می بینی ایشان را که خلق کرده اند از کرم</p>
<p>هل سوی لهم و عظم و عصب</p>	<p>هل ترى هم خلقوا من فضله</p>
<p>و حیاء و عفت و آداب</p>	<p>انما الفخر لعقل ثابت</p>
<p>و شرم و عفت و ادب</p>	<p>نیست فخر بگرای عقل استوار</p>

۳۱

ایشان نیست

# تحسین سئون وستا ایتھ صوت

ایں سوال نامہ کو پختہ کر کے پڑھو اور اس کے فوائد حاصل کرو۔  
 اس میں غلطیاں نہ کرو اور اگر کسی غلطی کی وجہ سے اس کا نفع نہ ہو تو اس کا کوئی نقص نہیں ہے۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔

<p>عبر تقوی آکالہ مزادب</p>	<p>ادبت نفسی ما وجد لہا</p>
<p>افضل من ضمنہا عن اللذ</p>	<p>فی کل حالاتہا واقتضت</p>
<p>حرمہا ذوالجلال فالتکتب</p>	<p>وغنیۃ الناس ان غیبتہم</p>
<p>نفس ان السکوۃ مذہب</p>	<p>ان کان من مفتہ کلہا کیا</p>

## تنبیہ بر ترک جوابی اذی اور ایشا بتعظیم الزبائیل

<p>ومن داری الرجال قلدنا</p>	<p>سیلہ العزم حذر الجوابا</p>
------------------------------	-------------------------------

یہ سوال نامہ کو پختہ کر کے پڑھو اور اس کے فوائد حاصل کرو۔  
 اس میں غلطیاں نہ کرو اور اگر کسی غلطی کی وجہ سے اس کا نفع نہ ہو تو اس کا کوئی نقص نہیں ہے۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔  
 اگر اس میں غلطی ہو تو اس کو بھلائی سمجھو اور اس سے نصرت حاصل کرو۔

<p>وَمَنْ يَهِنَ الرِّجَالُ فَهِنَّهَا يَا  <small>دو کمره نوار دارد و در کمرش یک کلاهک دارد</small></p>	<p>وَمِنْ حَابِ الرِّجَالِ خَيْبَةٌ  <small>دو کمره تیز سره لنگه دارد مردمان با کلاهک دارند</small></p>
<p>أَظْهَارُهَا تَارِحَةٌ مِنْ كَمَالِ كَيْسٍ وَعِلْمٍ</p>	
<p>وَإِذَا كَانَ الْوَجْهُ لَهَا مَجِيئًا  <small>دو کلاه آمد که با شرم او را جواب گفته</small></p>	<p>وَذِي سَفْفٍ يُوَاجِهُنَّ مَجْهَلٍ  <small>بسیار کلاه خفته عقل بر او برده میگوید بن</small></p>
<p>كَعُودِ زَادِي الْأَحْرَاءِ وَطَبِيئًا  <small>مانند عود که زیاد هموزانند آن خوشبو را می</small></p>	<p>بَزِيدِ سَفَاهَةٍ وَأَرِيدِ جَلْمًا  <small>زیاده میکند او سخا را و زیاده که گنیم بر او زیاده</small></p>
<p>أَمْرٌ لَيْسَ تَرَعِيوبٌ وَعَفْوٌ ذَنْبٌ</p>	
<p>وَاسْتَرْ وَعَظٌ عَلَى ذَنْبِهِ  <small>دو پیشش پیش بر سخنان</small></p>	<p>أَلَيْسَ إِخَالًا عَلَى عِيَابِهِ  <small>دو پوستان بر او نمود عیبها او</small></p>
<p>وَالزَّمَانُ عَلَى خَطْوَاتِهِ  <small>دو بر زمان هر کاه را دشوار او هر چه</small></p>	<p>وَاصْبِرْ عَلَى ظُلْمِ السَّفِيهِ  <small>دو صبر کن بر ظلم کردن سفیه</small></p>

وَمِنْ حَابِ الرِّجَالِ خَيْبَةٌ  
دو کمره تیز سره لنگه دارد مردمان با کلاهک دارند

وَمَنْ يَهِنَ الرِّجَالُ فَهِنَّهَا يَا  
دو کمره نوار دارد و در کمرش یک کلاهک دارد

أَظْهَارُهَا تَارِحَةٌ مِنْ كَمَالِ كَيْسٍ وَعِلْمٍ

وَإِذَا كَانَ الْوَجْهُ لَهَا مَجِيئًا  
دو کلاه آمد که با شرم او را جواب گفته

بَزِيدِ سَفَاهَةٍ وَأَرِيدِ جَلْمًا  
زیاده میکند او سخا را و زیاده که گنیم بر او زیاده

كَعُودِ زَادِي الْأَحْرَاءِ وَطَبِيئًا  
مانند عود که زیاد هموزانند آن خوشبو را می

أَمْرٌ لَيْسَ تَرَعِيوبٌ وَعَفْوٌ ذَنْبٌ

وَاسْتَرْ وَعَظٌ عَلَى ذَنْبِهِ  
دو پیشش پیش بر سخنان

وَالزَّمَانُ عَلَى خَطْوَاتِهِ  
دو بر زمان هر کاه را دشوار او هر چه

وَاصْبِرْ عَلَى ظُلْمِ السَّفِيهِ  
دو صبر کن بر ظلم کردن سفیه

دو کمره نوار دارد و در کمرش یک کلاهک دارد  
دو کلاه آمد که با شرم او را جواب گفته  
دو بر زمان هر کاه را دشوار او هر چه



بسیار از این باب است و در هر کجا که بیگانه را از حق محروم سازند و از حق محروم سازند و از حق محروم سازند  
و این که بیگانه را از حق محروم سازند و از حق محروم سازند و از حق محروم سازند  
و این که بیگانه را از حق محروم سازند و از حق محروم سازند و از حق محروم سازند  
و این که بیگانه را از حق محروم سازند و از حق محروم سازند و از حق محروم سازند

وكل الظلوم الى حسنة  
و ایضا ظلم کننده را بگناهی که او در حق آن گناه

ودع الجواب تفضلاً  
یعنی جواب را از روی تفضل

### شکوة از مناقضان که دوستی ایشان را محصور کرده است

والناس ان يحال في موارب  
مردم پسندیدند که در تاراج شوند

ذهب الوفاء ذهاباً مبيناً  
وفای ناپدید شد و روشن شد

وقلوبهم محشوة بعقارب  
دل‌های ایشان مملو بود با عقرب

يفشون عليهم الودة والصفاء  
آن‌ها بر روی آن‌ها دود و ناپاکی را

### شکایت از مجدان اعدا و فقدان محباً

ومن تهذب بشقوتى تعذب  
و کس که به زنجیر من بندگی کند

على عزيز و اخلاقى مهذب  
علم بر عزیز و اخلاق من پخته

ولو طكنت صدقاً ما ظمته  
و اگر تو راستی را خورده باشی

لو رمت الفداء كنت جدهم  
و اگر طلب کنم هزار درهم باشتی با بنده شما

# دعاء حضرت خدی وثناء فیاض مطلق

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ حَسْبِي

يَا رَبِّ ثَبِّتْ قَلْبِي وَفَلْيُ

بار خدایا تو  
تعالی من  
تعالی من

ای پروردگارا من ثابت قدم ار مرا  
تعالی

## تَضَرُّعٌ وَمَنَاجَاتٌ بِأَحْسَنِ رُفِعَ اللَّهُ

خَيْلِ الْجِسْمِ شَرِيفٍ بِالْحَيْبِ

فَرِيحِ الْقَلْبِ مِنْ رُفِعِ الدُّنْيَا

لا عوز لنا الا بك يا  
كبريه

بموج علی بنی حسنه از در دنیا

فَضَارِ الْجِسْمِ مِنْهُ كَالْفَضِيبِ

أَضْرَجِ جِسْمَهُ سَهْرَ اللَّيَالِي

بگشته بسته جسم ازو  
مانند شاخ

ضرر شاه همه جسم او را امید از شبها

لَمَا يَلْقَاهُ مِنْ جَلَدِ الْكُرُوبِ

وَعَبْرَةُ لَوْ نَهَى خَوْفٌ شَدِيدٌ

برای چیزی که مانع شود از طول ازو

تعب کرده است رنگ در آن سخت آنجا

أَقْلَبِي عَشْرَتِي وَأَسْتَرْعِيَابِي

يُنَادِي بِالنُّصْرَةِ يَا أَلِي

مخبر مرا از عشق من و پیش من  
ای من

ای من که ای ازین

دعا حضرت خدی وثناء فیاض مطلق  
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ حَسْبِي  
يَا رَبِّ ثَبِّتْ قَلْبِي وَفَلْيُ  
تَضَرُّعٌ وَمَنَاجَاتٌ بِأَحْسَنِ رُفِعَ اللَّهُ  
خَيْلِ الْجِسْمِ شَرِيفٍ بِالْحَيْبِ  
فَرِيحِ الْقَلْبِ مِنْ رُفِعِ الدُّنْيَا  
فَضَارِ الْجِسْمِ مِنْهُ كَالْفَضِيبِ  
أَضْرَجِ جِسْمَهُ سَهْرَ اللَّيَالِي  
لَمَا يَلْقَاهُ مِنْ جَلَدِ الْكُرُوبِ  
وَعَبْرَةُ لَوْ نَهَى خَوْفٌ شَدِيدٌ  
أَقْلَبِي عَشْرَتِي وَأَسْتَرْعِيَابِي  
يُنَادِي بِالنُّصْرَةِ يَا أَلِي

۳۵  
چون من گمانم از تو بفرمانت  
از روی آدم را بگفت در بار  
" "

طبع من خوب است و در وقت غم و غصه و اندوه ...  
 باری عزوجل که در روز جزا ...  
 منم که در دنیا ...  
 در دنیا ...  
 در دنیا ...

وَلَمْ آرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ مِثْلِهِ

عَرَفَتْ إِلَى الْخَلْقِ مُسْتَعْتِبَةً

وَدَكْشَفَ حُجْرَتِ عَيْدِ يَا جَبِي

وَأَنْتَ حُبَّيْتِ مِنْ يَدِ عَمَّارِي

وَمَنْ لِي مِثْلِ طَبِكِ يَا طَيْبِي

وَدَائِي بِأَطْنِ وَكَدَيْ طَبِكِ

**منع مداومت در صدمت و مفاد در مجاهدت**

وَأَنْ شَكَّتْ أَنْ تَدَا جَبْرِي

إِذَا شَكَّتْ أَنْ تُقَلِّ وَأَمْتَعَارِي

وَأَنْ الْكَرْوَا أَدْمَانَهَا أُسْدُو

مُنَادِمَةَ الْإِنْسَانَ بِحَسَنِ مَرَّةٍ

**بیان وجه مختار در ترتیب چین انظفار**

اینها در وقت غم و غصه و اندوه ...  
 باری عزوجل که در روز جزا ...  
 منم که در دنیا ...  
 در دنیا ...  
 در دنیا ...

خوابی از آنکه ...  
 از هر دو ...  
 اینها ...

جو او دیده

کاشف حنجر

درد بکنی

ممنوع از

درد

فقط

مداومت

ان شکت

ان تدا

الکروا

ادمانها

اسدو

منا دمة

الانسان

بحسن

مررة

مصنف این کتاب  
حضرت سید محمد باقر

این کتاب در مسکن خوارزمشاهیه  
سازمان چاپ و انتشارات  
تألیف حضرت سید محمد باقر  
چاپ اول بهار ۱۳۰۲  
تعمیر اول بهار ۱۳۰۳  
چاپ دوم بهار ۱۳۰۴  
تعمیر دوم بهار ۱۳۰۵  
چاپ سوم بهار ۱۳۰۶  
تعمیر سوم بهار ۱۳۰۷  
چاپ چهارم بهار ۱۳۰۸  
تعمیر چهارم بهار ۱۳۰۹

قَلِمَ اِظْفَانُهُ حَسِنٌ وَادَبُهُ  
اِيمَتِي تَمْ لِسِيرَتِي تَوَالِبِيْنَ كَوْنِيْ حَسِبْ

باز من خفاهای خود را حسن  
راست بویه چپ  
بسیار از سیرت من  
تو را بویه چپ  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من  
چندین بار سیرت من

تَقْرِيْبُ نَفْسٍ بِمَوْنٍ تَقْرِيبُ طِبَاعٍ بِرِفْقٍ

نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی  
نزدی نافرمانی با ایمنی

عَجِبْتُ لِجَازِعِ بَالِكٍ مَعْنَا  
يا هَـلْ وَحَمِيْدِيْ الْكِتَابِ

كَانَ الْمَوْتُ كَالشَّيْءِ الْعَجَابِ

وَسَقَى اللّٰهَ فِيْهِ الْخَلْقَتِيْ

لَهُمَّكَ يَبْنِيْ اِذِيْ كُلِّ يَوْمٍ

تَبِيْنُ مَضَارِقَ اَنْ تَغِيْبَ نَوَاجِيْهِ اَنْ

من که او را دیده خدا دور  
هر کس گفت که او را دیده خدا دور  
نقد او را در حدیث که این چنین  
از روی حق است که او را دیده خدا دور  
بجز این نیست که او را دیده خدا دور  
مگر در دنیا گفته می‌شود  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور  
در این کتاب که او را دیده خدا دور

Blank line

Blank line

Blank line

Blank line

فَلَا تُرَاكِبُهَا أَهْلُهَا	وَأَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا
أَمْرٌ عَلَى رِيسِمِ الْغَيْبِ كَأَقْنَا	أَمْرٌ عَلَى رِيسِمِ امْرَأَاتِهِ
فَوَاللَّهِ لَوْلَا رَتَّبِي كُلَّ سَاعَةٍ	إِذَا سَأَلْتُكَ لَأَقِيْتُكَ أَهْمَاتِ ضَمًّا
إِذَا مَا اعْتَرَبْتُ اللَّهْرَ عِنْدَ	بِحَدِّ دَخْرًا كُلَّ يَوْمٍ تَفَادَبُهُ
فَرْضٌ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتَّبِعُوا	لَكِنَّ تَوْلِيَهُ الَّذِينَ يَجِبُ
وَالدَّهْرُ فِي عَصْرِ فَحَيْبِكُمْ	وَعَفْلَةُ النَّاسِ فِيهِ عَجِبٌ

وَأَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

فَلَا تُرَاكِبُهَا أَهْلُهَا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

فَلَا تُرَاكِبُهَا أَهْلُهَا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

أَمْرٌ عَلَى رِيسِمِ امْرَأَاتِهِ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

أَمْرٌ عَلَى رِيسِمِ الْغَيْبِ كَأَقْنَا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

أَمْرٌ عَلَى رِيسِمِ الْغَيْبِ كَأَقْنَا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

إِذَا سَأَلْتُكَ لَأَقِيْتُكَ أَهْمَاتِ ضَمًّا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

فَوَاللَّهِ لَوْلَا رَتَّبِي كُلَّ سَاعَةٍ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

فَوَاللَّهِ لَوْلَا رَتَّبِي كُلَّ سَاعَةٍ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

بِحَدِّ دَخْرًا كُلَّ يَوْمٍ تَفَادَبُهُ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

إِذَا مَا اعْتَرَبْتُ اللَّهْرَ عِنْدَ

إِذَا مَا اعْتَرَبْتُ اللَّهْرَ عِنْدَ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

لَكِنَّ تَوْلِيَهُ الَّذِينَ يَجِبُ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

فَرْضٌ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتَّبِعُوا

فَرْضٌ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتَّبِعُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

وَعَفْلَةُ النَّاسِ فِيهِ عَجِبٌ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

وَالدَّهْرُ فِي عَصْرِ فَحَيْبِكُمْ

وَالدَّهْرُ فِي عَصْرِ فَحَيْبِكُمْ  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

وَأَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا  
 أَهْلُهَا الْبَقِيَّةُ اسْتَفْهَمُوا

والتصبر بالناس فان صدق

والتصبر بالناس فان صدق  
بصبر و در عبادت روزگار دشوار است

يا كُنْ فَوْقَ الثَّغَابِ اصْعَبُ  
يا كُنْ فَوْقَ الثَّغَابِ اصْعَبُ

وَكُلُّ مَا يَرْجَى قَرِيبٌ  
همه چیز که امید است آتشید و اور از نزدیک است

وَالْمَوْتُ مِنْ كُلِّ ذَاكَ اقْرَبُ  
و در کار همه آن نزدیکتر

بیان زوال جاه و مال و نفی حرص ندامت مال

فَدَلَّ شَابٌ رَأْسِي رَأْسَ الْحَرَمِيِّ  
طبیعت

ان الحريص على الدنيا في الغيب  
ان الحريص على الدنيا في الغيب

سختی است سرزنش و سرزنش شده است

بر کسی حرص بود و بر او برآیند و بر او

صَالِي اِرَابِي اِذَا مَارْتَمْتُمْ تَلْبَةً  
صالی اریبی اذ امارتتم تلبه

فَضَلَّتْهَا لِحْتٌ عَنِّي اِلَى رَبِّ  
فَضَلَّتْهَا لِحْتٌ عَنِّي اِلَى رَبِّ

بِاللَّهِ رَبِّكَ كَمَا هِيَ مَرْمَرَةٌ  
بِاللَّهِ رَبِّكَ كَمَا هِيَ مَرْمَرَةٌ

فَدَكَانَ عَمِيرٌ بِاللَّذَاتِ وَالْقَرَبِ  
فَدَكَانَ عَمِيرٌ بِاللَّذَاتِ وَالْقَرَبِ

طارت عقاب المنيا با في جوانه  
طارت عقاب المنيا با في جوانه

فَصَارَ مِنْ بَعْدِهَا لَوْبِي لَوْبًا  
فَصَارَ مِنْ بَعْدِهَا لَوْبِي لَوْبًا

پرید مانند عقاب مرگها در اطراف تو  
پرید مانند عقاب مرگها در اطراف تو

پس گشت به طریقه عقاب چون لوبی  
پس گشت به طریقه عقاب چون لوبی

والتصبر بالناس فان صدق  
بصبر و در عبادت روزگار دشوار است  
يا كُنْ فَوْقَ الثَّغَابِ اصْعَبُ  
يا كُنْ فَوْقَ الثَّغَابِ اصْعَبُ  
وَالْمَوْتُ مِنْ كُلِّ ذَاكَ اقْرَبُ  
و در کار همه آن نزدیکتر  
بیان زوال جاه و مال و نفی حرص ندامت مال  
فَدَلَّ شَابٌ رَأْسِي رَأْسَ الْحَرَمِيِّ  
طبیعت  
ان الحريص على الدنيا في الغيب  
ان الحريص على الدنيا في الغيب  
سختی است سرزنش و سرزنش شده است  
بر کسی حرص بود و بر او برآیند و بر او  
صَالِي اِرَابِي اِذَا مَارْتَمْتُمْ تَلْبَةً  
صالی اریبی اذ امارتتم تلبه  
صیه بگریست شاگردی ز غم خود و او تیرگی است  
بِاللَّهِ رَبِّكَ كَمَا هِيَ مَرْمَرَةٌ  
بِاللَّهِ رَبِّكَ كَمَا هِيَ مَرْمَرَةٌ  
سگند بود و در کار تو بسیار خاک که بر تو  
طارت عقاب المنيا با في جوانه  
طارت عقاب المنيا با في جوانه  
پرید مانند عقاب مرگها در اطراف تو  
پرید مانند عقاب مرگها در اطراف تو  
فَصَارَ مِنْ بَعْدِهَا لَوْبِي لَوْبًا  
فَصَارَ مِنْ بَعْدِهَا لَوْبِي لَوْبًا  
پس گشت به طریقه عقاب چون لوبی  
پس گشت به طریقه عقاب چون لوبی

۳۹

**لا يفتن**

من هر چه که در دستش است به هر چه که در دست خداست  
 در روز قیامت که در آن روز هر کس که در دست او چیزی است  
 آن را در دست خدا می‌گذرد  
 و هر کس که در دست او چیزی نیست  
 آن را در دست خدا می‌گذرد  
 و هر کس که در دست او چیزی است  
 آن را در دست خدا می‌گذرد

طلب  
 جان تو از غلبه  
 بهی که می‌تند از سینه  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت

فلا وربك ما الاذوا نوالا طلب	احسب عنانك لا تحم بطلبا
وشيرك المال من فلد جدني اطلب	قد ياكل المال من الحفرا حلة

طلب  
 جان تو از غلبه  
 بهی که می‌تند از سینه  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت

**توبیخ بر متانفس و هوای بی از طمع دوام و بقا**

وشيبك قد نضاج النشا	الام نخر اذ يال النصابي
---------------------	-------------------------

طلب  
 جان تو از غلبه  
 بهی که می‌تند از سینه  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت

با على الصوف حتى على الذخا	بلال الشيب في فود ذبا
----------------------------	-----------------------

تغيب حخت اطباق التراب	خلفت من التراب عن زيب
-----------------------	-----------------------

فلا تطعم فرجك في الرب	كلمت افاته في دار طغن
-----------------------	-----------------------

طلب  
 جان تو از غلبه  
 بهی که می‌تند از سینه  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت

و ازین سخن

طلب  
 جان تو از غلبه  
 بهی که می‌تند از سینه  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت  
 بهی که در طلب زینت

<p>طَبَعَتْ أَقَامَةٌ فِي ذَا جَعْفَرٍ</p> <p>طبع بکنی تو پیش بودن را در سری ای</p>	<p>فَلَا تَقْطَعُ فِرْجَانِكِ فِي الرُّوَابِ</p> <p>بس نام کم تو پس با خود در کتاب هست</p>
<p>وَأَخِيَّتُكَ الْحَبَابُ شَدِيدِيَانِي</p> <p>او عزیزان کرده تو پرده هفتاد روز دیگر</p>	<p>رَسُولٌ كَيْسٌ يَحْجُبُ بِالْحَبَابِ</p> <p>که با خود آفتاب پوشیده</p>
<p>أَعَامَرَ قَصْرَ الْمَرْفُوعِ أَقْصَرُ</p> <p>ای همه که کن قصر و کوی است که لایه ای</p>	<p>فَإِنَّكَ مَسَاكِنُ الْقُبْرِ خَرَابِ</p> <p>بس تو مقیم تو باش و غیر در ای</p>
<p>خَيْتٌ نَارِيٌّ شَتَعَالٌ صَارِ</p> <p>مرد است که شتعال در خوی تو از بودن</p>	<p>شَكَاتِي إِزِينَ وَيَسَامِي بِجَيْشِ</p> <p>شکایت از این و بیامو بجیش</p>
<p>تَدْبِيرُ بِرِّئَانِ الْمِصْرِ</p> <p>دبیر بری و پند خرد در مصر</p>	<p>وَاطَلَمَ عَلِيَّتِي إِذَا ضَامَ شَرَّهَا بِهَا</p> <p>و پند علی را دیدم که در وقت که در شرمش</p>
<p>أَيُّهَا لَوْضَةٌ قَدْ عَشَشْتُ فَعْمُهَا مِيَّةٌ</p> <p>ای لوتوه جمع یعنی ای پر عشق بشو که بر ملا</p>	<p>عَلَى الرَّغْمِ مَنِيَّ جَيْنِ طَارِغِهَا</p> <p>بر غم من آن زمان که پر بریدم که دشمنان</p>
<p>رَأَيْتُكَ خَرَابِ الْعَمْرِ مِنْ قَوْتِنِي</p> <p>دیدم که خراب بودا که سوی تو</p>	<p>وَمَا وَآكِ مِنْ كُلِّ الدِّيَارِ خَرَابِهَا</p> <p>و جدا تو از بیع تمامها او بران</p>

بسیار است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب بسیار است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب بسیار است که در این کتاب مذکور است

بسیار است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب بسیار است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب بسیار است که در این کتاب مذکور است

درمان تو را



Handwritten notes at the top of the page, including the title "بسم الله الرحمن الرحيم" and various religious phrases.

طابع شيد لبغني خصاها	انعم عيشا بعد جلال عارضي
وقد فويت النفس قولي شياها	وعزلة امر قبل مشيد
تدغص من ايام مستطابها	اذا اصفر وجه الماع وبضراسه
حرام على نفس التقي ارتكابها	قد عنتك فضلا الامور
فما قيلت في منكب الاضطرار	فلا تمثين في منكب الاضطرار
كمثل زكوة المال ثم نصابها	واذ زكوة الجاه واعلم بانها
وسيق البنا عذبا وعذبا	من يذق الدنيا فاني ضعتها

Extensive handwritten commentary on the right side of the page, providing explanations and interpretations for the verses in the table.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the phrase "الحسن الى الاحرار" and other religious or philosophical statements.





جَيْبٌ لَيْسَ بَعْدَهُ جَيْبٌ وَمَا لِسُوءَةٍ فِي قَلْبِي بَضْبٌ

ای نمی صیب نیست که بر بار می کند او را بر چه چیزی و بخت خیر و لا در دل من هیچ بهره

جَيْبٌ غَابٌ عَنِ عَيْنِي وَجَيْبٌ وَعَنْ قَلْبِي جَيْبِي لَا يَغْتَبُ

دوستی که غایب است از چشم من و دوستی و از دل من دوست من غایب نشود

خَطَا بَطْلِي بَعْدَ زَوَاتِي أَوْ تَذَاكُرِي أَوْ تَبَاتِي

مَالِي وَقَفْتُ عَلَى الْقَبْرِ مَسْمُومًا

بسی چیز است مرا که استلوه من من قبر بودم مسموم

أَجْتَبُ مَالَكَ لِتَرْجُوْنَا إِنَّا

ای دوست چه چیز است ترا امید می جویم ما

جَوَابُ زَيْبَانَ زَهْرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

قَالَ الْجَيْبِيُّ كَيْفَ الْجَحْرُ أَبَاكَ

وَأَنَا رَهْدٌ جِنَادٌ وَتَرَابٌ

گره ام در سنگ و خاک

دوستی که غایب است از چشم من و دوستی و از دل من دوست من غایب نشود  
بسی چیز است مرا که استلوه من من قبر بودم مسموم  
ای دوست چه چیز است ترا امید می جویم ما  
گره ام در سنگ و خاک

۲۵

دوست ده جگانه ایست که در آن  
بسی چیز است ترا امید می جویم ما  
گره ام در سنگ و خاک  
دوستی که غایب است از چشم من و دوستی و از دل من دوست من غایب نشود  
بسی چیز است مرا که استلوه من من قبر بودم مسموم  
ای دوست چه چیز است ترا امید می جویم ما  
گره ام در سنگ و خاک

وَجِئْتُ عَنْ أَهْلِ عَنَاتِ إِلَى  
وَجِئْتُ عَنْ أَهْلِ عَنَاتِ إِلَى

باز در نوشته ششم از بنی خود و از بنی خود

فَعَلَيْكُمْ مِنَ السَّلَامِ تَقَطَّعَتْ  
عَنِّي وَعَنْكُمْ خَلَّةُ الْأَجَابِ

بر شما باد از من سلام قطع شد  
از من و از شما خاله جواب

مَرْتِيَةٌ قَدْ زَارَتْكُمْ صَالِحَةٌ عَلَيْكُمْ  
مَرْتِيَةٌ قَدْ زَارَتْكُمْ صَالِحَةٌ عَلَيْكُمْ

مهرتی که زار کرده است بر شما صلح کننده است بر شما

مَا غَاظَنِي عِنْدَ نَائِبَةٍ  
الْأَجَلْتُكَ لِلْبُكَاسِبِ

آنچه مرا خشمگین کرد نزد نماینده  
آنچه مرا خشمگین کرد نزد نماینده

وَإِذَا ذُكِرْتُمْ سَأَلْتُمْ كَيْفَ  
مِنِي الْخَفُونَ فِقَاضِ السُّبُلِ

و اگر شما را یاد کنند بپرسند چگونه  
از من پنهان می گردند در فضا راه سبیل

إِنِّي أُجِلُّ نَزِيٍّ حَلَّتْ بِي  
عَنْ أَنْ أَرَى لِسُؤْلَةٍ مُكْتَسِبًا

من را به نسیب می گردانند و مرا را که در میان خاک  
آنکه می بینم از سؤالی که منسوب است

بَعِيرٌ حَزِيٌّ نَبْرَةٌ وَ لَيْدٌ نَضِيبٌ  
بَعِيرٌ حَزِيٌّ نَبْرَةٌ وَ لَيْدٌ نَضِيبٌ

بچه غمناک و نبره و لید و نضیب

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like "و جئت عن اهل عنات الى", "فعلیکم من السلام تقطعت عنی و عنکم خلة الاجاب", and "مرتیة قد زارتکم صالحة علیکم".

امام

بِهَدْيٍ دُنِي بِالْعَظِيمِ الْوَلِيدِ

جهد می کند ای پادشاه عظیم ولید

أَنَا ابْنُ الْمَجْدِ بِالْأَبْجَانِ

این سرگشته ای که بزرگ است در زمین که در مینه

فَلَا خَشْيَةَ أَخَافُ الْوَلِيدِ

این پنداره ای که از الهام می رسد از ولید

فِيَا ابْنَ الْمَغِيرَةِ إِلَى أَضْرَعِ

ای سرگشته ای که در سرزمین که آن را

طَوِيلَ اللِّسَانَ عَلَى الشَّائِبِينَ

از زبانم بر دهستان

خَيْرٌ نَحْمُتُكَ بِبِكْرِ الرَّسُولِ

ای پادشاه شده ای بپسندید خود رسول

وَكَذَّبُوا بِرُوحِي السَّمَاءِ

و کذب کرده روحی حسان

فَقُلْتُ أَنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ

ایس گفتن من پسر ابو طالب ام

و بِالْبَيْتِ مِنْ مَخْلُوفِي غَالِبٍ

در خانه که بگفته اند از آن است که در خانه

وَلَا أَنْتِي مِنْهُ بِالْهَائِبِ

و پنداره ای که در سرزمین که من از تو رسیده ام

سَمِعُوكُمُ الْإِنَامُ بِالْقَضِيبِ

سخن گفتن شما که من پیش شیر برنده

قَصِيرَ اللِّسَانَ عَنِ الصَّاحِبِ

کوتاه زبانم از یار و صاحب

تَعَيَّنُوا مَا لَيْسَ بِالْعَائِبِ

تعیین کنید آنچه که نیست و بیگانه ای

فَلَقَعَتْهُ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِ

ایس لعنت خدا بر دروغ گو

امام  
بِهَدْيٍ دُنِي بِالْعَظِيمِ الْوَلِيدِ  
جهد می کند ای پادشاه عظیم ولید  
أَنَا ابْنُ الْمَجْدِ بِالْأَبْجَانِ  
این سرگشته ای که بزرگ است در زمین که در مینه  
فَلَا خَشْيَةَ أَخَافُ الْوَلِيدِ  
این پنداره ای که از الهام می رسد از ولید  
فِيَا ابْنَ الْمَغِيرَةِ إِلَى أَضْرَعِ  
ای سرگشته ای که در سرزمین که آن را  
طَوِيلَ اللِّسَانَ عَلَى الشَّائِبِينَ  
از زبانم بر دهستان  
خَيْرٌ نَحْمُتُكَ بِبِكْرِ الرَّسُولِ  
ای پادشاه شده ای بپسندید خود رسول  
وَكَذَّبُوا بِرُوحِي السَّمَاءِ  
و کذب کرده روحی حسان  
فَقُلْتُ أَنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ  
ایس گفتن من پسر ابو طالب ام  
و بِالْبَيْتِ مِنْ مَخْلُوفِي غَالِبٍ  
در خانه که بگفته اند از آن است که در خانه  
وَلَا أَنْتِي مِنْهُ بِالْهَائِبِ  
و پنداره ای که در سرزمین که من از تو رسیده ام  
سَمِعُوكُمُ الْإِنَامُ بِالْقَضِيبِ  
سخن گفتن شما که من پیش شیر برنده  
قَصِيرَ اللِّسَانَ عَنِ الصَّاحِبِ  
کوتاه زبانم از یار و صاحب  
تَعَيَّنُوا مَا لَيْسَ بِالْعَائِبِ  
تعیین کنید آنچه که نیست و بیگانه ای  
فَلَقَعَتْهُ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِ  
ایس لعنت خدا بر دروغ گو

این پنداره ای که در سرزمین که من از تو رسیده ام  
ایس گفتن من پسر ابو طالب ام  
سخن گفتن شما که من پیش شیر برنده  
کوتاه زبانم از یار و صاحب  
تعیین کنید آنچه که نیست و بیگانه ای  
ایس لعنت خدا بر دروغ گو

خطایا بولهب و تغیر و بتبرک ادب

و صَحَابَةُ بَنَاتِ الْحُرَّ مَجَالَةَ الْمُحَلِّبِ  
 و بگلاک با وضو و دختر حرب بردارنده بنیم  
 فَكَلِمَتُ مَنْ بَاعَ السِّلَاحَ تَابًا  
 لغضب  
 لاه و كذا كذا أَسْبَغَ الدُّنْيَ  
 مراد را چه بخوبی سر از می میرود و او را قوب  
 عَلَيْكَ حَمِيمُ الْبَيْتِ وَ مَوْجُ الْعَرَا  
 بر آوصان بیان خانه کعبه و وقت جمیع اع  
 كَمَا نَبِي دُو وَ كَبَالُ مِاحٍ وَ بِالْقَضِي  
 پوستین میکند ندید ببتیره  
 رِحَالٌ مِلَامٌ بِالْحَقِّ وَ وَ  
 مردان تجرید کار و استخوان یکبارها صاحبان

إِلْقَابُ الْكَبِيْرِ بِدَاكِ الْكَلْبِ  
 بگلاک باد و دور تو یعنی نفس نه ای لیب  
 خَلَفْتُ نَبِيَّ اللَّهِ قَاطِعَ رَجْمِ  
 یعنی در آنجا که تو نبی او طالبی بودی قطع نمودی  
 لِحُفَا أَوْ جَهْلٍ فَاصْبِرْ بِتَالِعَا  
 برای ای تو جن ای جهن یعنی تو تابع گفته تو  
 فَأَصْبِرْ ذَاكَ الْأَمْرَ أَهْمِيكَهُ  
 برگشت آن امر نبی تو بر بزند او را  
 وَ لَوْ كَانِ عَنِ بَعْضِ كَلَامِ مُحَمَّدٍ  
 اگر تو میشد و از شب دشمنی داشتن  
 وَ لَوْ نَشِئْتُمْ لَأَوْصِرْعَ حَمَلَهُ  
 گردنی تو تذکره نمودا تا نکند و خفته شود  
 شما همه در را کرد او کرد او

دین خود بیایید  
 بگلاک باد و دور تو یعنی نفس نه ای لیب  
 در دوستان  
 آنجا که تو نبی او طالبی بودی قطع نمودی  
 برای ای تو جن ای جهن یعنی تو تابع گفته تو  
 برگشت آن امر نبی تو بر بزند او را  
 اگر تو میشد و از شب دشمنی داشتن  
 گردنی تو تذکره نمودا تا نکند و خفته شود  
 شما همه در را کرد او کرد او

دین خود بیایید  
 بگلاک باد و دور تو یعنی نفس نه ای لیب  
 در دوستان  
 آنجا که تو نبی او طالبی بودی قطع نمودی  
 برای ای تو جن ای جهن یعنی تو تابع گفته تو  
 برگشت آن امر نبی تو بر بزند او را  
 اگر تو میشد و از شب دشمنی داشتن

دین خود بیایید  
 بگلاک باد و دور تو یعنی نفس نه ای لیب  
 در دوستان  
 آنجا که تو نبی او طالبی بودی قطع نمودی  
 برای ای تو جن ای جهن یعنی تو تابع گفته تو  
 برگشت آن امر نبی تو بر بزند او را  
 اگر تو میشد و از شب دشمنی داشتن  
 گردنی تو تذکره نمودا تا نکند و خفته شود  
 شما همه در را کرد او کرد او

این سخن را از انصافی و زین و ...  
 که در نهانی در این سخن ...  
 جمله بی زاری و ...  
 از آن ...  
 ای آقا ...  
 ای آقا ...  
 ای آقا ...

خطاب بعلی بن ابی طالب و قتل و بغزوه

تَبَاوَعَسَا لَكَ يَا بَعْثَبَه	استغفرك من كاس المنيا اشتربه
بلکه و پاکت بود مرزا	می نوشتم ترا از کاسه مرگ شسته ای

ولا ابالي بعد ذلك غبة

و باک ندارم پس از آن یعنی کروزنیای

حزب الی شعیب طیلة که رخت اشفت در آرزوی

۴۵

قد قدمت برآية اربابها	تخفل فيها دن اصحابها
	کرد می آید نزدیک

این سخن را از انصافی و زین و ...  
 که در نهانی در این سخن ...  
 جمله بی زاری و ...  
 از آن ...  
 ای آقا ...  
 ای آقا ...  
 ای آقا ...

ولست من أهولها أهابها	والصبد من اجانها شهابها
سینه من خوارش جنگ نترسم از آن خوارش	و سکار من از کنار آتشک اطراف بجزایر

يا بئنه من قيو تشابها

نفس



له میفرمایند  
سواران و اسبان هم لاله گان  
در روز غروب خورشید  
ازین و از ایشان

جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف

جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف

# جواب او با حسن عبارت و این اشارت

<p>بهر بطسریا لها ترابها</p> <p>مغیبه اند بر سن پیر این آن حرب</p>	<p>و لخیل جالت یومها غصبا</p> <p>اسبانی با سواران با تا کوشند در روز جنگ نوبت شد با کمان</p>
<p>الیوم عنی یخلی جلیباها</p> <p>امروز از من دو انگشت لا این و این و این و این هر قدر حکایت کنی بن</p>	<p>و سطر منیا یابینها احقابها</p> <p>در کینه بر آن سر کلاه در میان حرب کوشند امروز از من دو انگشت لا این و این و این و این هر قدر حکایت کنی بن</p>

جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف

<p>عنی و عنهم اخذ الصحابی</p> <p>از من و از ایشان و از خود این استخوان</p>	<p>اعلی یغیبه الفوارس هكذا</p> <p>ایا بر من خواهد آمد سواران چنین که آمد اند</p>
<p>و مصتمه فی الهام الیسابی</p> <p>بسته شده من و تبار که دست که کار بکنند از اسبخوان</p>	<p>الیوم تمنی الفراعینتی</p> <p>امروز تمنی میکند مرا که کشتن جیست من مکن با بر کلاه</p>
<p>وحلفت فاستمعوا من الکتلی</p> <p>و کینه خوردم من نیز بر شنیدم بر آن مرغ</p>	<p>الی ابن عبد جبن شد الیته</p> <p>تسم کرده است بر عبده الودود و قهنگار و کنگر بزرگ</p>

جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف

جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف  
جواب عیال است که از هر طرف

در بیان صفت او  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

در بیان صفت او  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

ان لا یصد ولا یرسل فی النقی  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

فصدت حیزاتی منقطراً  
 و کلمات دینی از ایشان

و عقیقت عن اقواله لونی  
 و کلمات دینی از ایشان

عبد الحجازة من سفاهة رائیه  
 و کلمات دینی از ایشان

عرف ان عبدین ابصر صاماً  
 و کلمات دینی از ایشان

اردت عمر اذ طغ بما همند  
 و کلمات دینی از ایشان

لا تحسبوا الرحمن خاذل دینیه  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان  
 و کلمات دینی از ایشان

مفاخرت بعل سعا یک شفیق سکر در غز اخیر

ستشهد اني لكر والطغزاتي جاني بها الطهر النور المذهب

زود کواچی خواب داد بر آ من

ويعلقني في الحروب اذ التقت بنيرانها الليث الحمور المحرب

عطا کرد مرا باک بنیغیر با کینه کرده شد

میه اغری

ومثلي في الحول في مفضعانه وقل له الحيش الحشيش العنطط

با تن خود دستیر نرم افکار باوقار مجرب کلمه

مانند من تا مشهوره زرس در کار ماضی

وقد علم الاجباء الى عيها و التي لدى الحرب العذيق المنار

و ای که در جنگ العذیق المنار

تحقیق دانند قبایل عرب کبیر رستی من رستی

ابن مرجب بن قيس اخير مفاخرت جنت و كشتار

نام پادشاه فلیط عرب

قد علمت خيرا في مرجب تشاكي السلاح بطل مرجب

نام سلاح نام دلیر بزم

تحقیق دانست خیر من مرجب ام

در جنگ او لشکر که از ناله زار بود

این سخن از سید جمال الدین است  
 که در کتاب صمدیه شرح کرده است  
 و در ذوق انوار کائنات  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است

<p>اذا الليل انبتت تكلمك</p> <p>هر چه شبان قبل بکینه زبانه اتش زان بهتر</p>	<p>واجمعت عن صولته العجب</p> <p>منزه مشوره از چهره او چنانچه او خاتم کرده از</p>
<p>خلت حماي ابد الاقرب</p> <p>در آفته هم من گهای مع کز و یک نخواهد گوی</p>	<p>اطعن احيانا وعينا اضرب</p> <p>بینه و بینیم و گاهی زد و بشویم من</p>
<p>ان غلب الدهر فاني اغلب</p> <p>اگر غلبه کرد روز از من سختی که من خوب شوم</p>	<p>والقرآن عندي بالكاف</p> <p>همان تن نزدیک من بخون رنگ کرده شده</p>
<p>جواب با فصح عبارات و امل استغفار</p>	
<p>انا اعلى وان عبد للطلب</p> <p>من و جبر عبد المطلب ام</p>	<p>مهدب ذو سطوة و غضب</p> <p>مهدب الاطلاق متامله عدا و غضب</p>
<p>عديت في الحرب و عيان اللرب</p> <p>بر دره شام در جنگ و بی زانی جوش</p>	<p>من بيت غزليين منشعب</p> <p>از خانه از مجید گزینست در آن خانه جاز شده</p>
<p>وفي عيني عمار و عيان الكرب</p> <p>در دره شام در چشم من و در چشم من را</p>	<p>من يلقى بلزق اللبان و العطب</p> <p>هر که رسید به زبانه کبار و بکارت را</p>

این سخن از سید جمال الدین است  
 که در کتاب صمدیه شرح کرده است  
 و در ذوق انوار کائنات  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است

این سخن از سید جمال الدین است  
 که در کتاب صمدیه شرح کرده است  
 و در ذوق انوار کائنات  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است  
 که در بیان معانی است

خطب مفسر  
 کتاب التفسیر  
 علامه محمد باقر  
 تاجیک  
 در تبریز  
 در روز شنبه  
 در محفل  
 در روز  
 در ماه  
 در سال  
 در شهر  
 در کشور  
 در دنیا  
 در آخرت

إذا كف يمثلي الروس يلتعب

اگر کسی که در برابر من  
 بماند و در برابر من  
 بازی کند و در برابر من  
 بازی کند

خطاب فصاحتیان بیاس و خیریان

خطب مفسر  
 علامه محمد باقر  
 تاجیک  
 در تبریز  
 در روز شنبه  
 در محفل  
 در روز  
 در ماه  
 در سال  
 در شهر  
 در کشور  
 در دنیا  
 در آخرت

من ضرب صدق وقضا الو  
 از زودن بصدق و از  
 زودن بصدق و از زودن  
 بصدق و از زودن بصدق

هذا لكم من القام الغا  
 این است از شما  
 از شما این است از شما  
 از شما این است از شما

ائحی به قامه الکتایب  
 اینها را به قامه الکتایب  
 اینها را به قامه الکتایب  
 اینها را به قامه الکتایب

و فلق الهامات و لناکب  
 و فلق الهامات و لناکب  
 و فلق الهامات و لناکب  
 و فلق الهامات و لناکب

۵۴

خطاب بابو البلیذ عنتر بضم امراد و عساکه موم

من فلق الهامات و الزواب  
 اینها را فلق الهامات و الزواب  
 اینها را فلق الهامات و الزواب  
 اینها را فلق الهامات و الزواب

هذا لكم معاشر الأحراب  
 اینها را معاشر الأحراب  
 اینها را معاشر الأحراب  
 اینها را معاشر الأحراب

واستسملوا اللق و المناکب  
 و استسملوا اللق و المناکب  
 و استسملوا اللق و المناکب  
 و استسملوا اللق و المناکب

فاستعجلوا الطفر و القراب  
 فاستعجلوا الطفر و القراب  
 فاستعجلوا الطفر و القراب  
 فاستعجلوا الطفر و القراب

خطب مفسر  
 علامه محمد باقر  
 تاجیک  
 در تبریز  
 در روز شنبه  
 در محفل  
 در روز  
 در ماه  
 در سال  
 در شهر  
 در کشور  
 در دنیا  
 در آخرت



کتابخانه اسناد خطی و کتب نفیسه  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

## جزء مکرّم بن مروان از بی گزینان باغبانان جاوید

<p style="text-align: center;">من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان</p>	<p style="text-align: center;">من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان من علی و سید ابی طالب را در میان</p>
<p>احتمی جواری و اذیت غنص</p>	<p>ان الغلام العربي عند النسب</p>
<p>للضرب الطعن الشديد المتعب</p>	<p>واقمل القرن الحری عند الغضب</p>

سزانت انکننت کریمان منتسب  
کسی بود اگر هستی تو کیم

## جواب او و جبهی که یق و طری فایق +

<p style="text-align: center;">بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده</p>	<p style="text-align: center;">بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده بجا در پیغمبر بکریمه از اسرار بکریمه مانده</p>
<p>اخو الشی المصطفی المنقرب</p>	<p>انا علی و ابن عبد المطلب</p>
<p>سینة رب العالمین فی کتب</p>	<p>رسول رب العالمین قل</p>

این سخن که از زبان آن بزرگوار  
 است که در آن کتاب آمده است  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که  
 در این کتاب آمده است که

کلمه مفرد

وكله يعلم لا يقبل الكذب

وكله يعلم لا يقبل الكذب

وكله يعلم لا يقبل الكذب

صافي لادم وليجيز كالد

اليوم اصيب ضرب وخصب

صافي لادم وليجيز كالد

ضرب غلام ارب من العرب

ليس نخا ابري عند الكعب

ضرب غلام ارب من العرب

فانبت لضرب من حسنة الكعب

خطا يعاوي بنز الى سفياء تغيير بصفا

سبيكفتي المليك حد في

سبيكفتي المليك حد في

سبيكفتي المليك حد في

واشمه فرماح الخطلان

شدت غرابه اركايع

واشمه فرماح الخطلان

شدت غرابه اركايع

کافی است، خدا او ستم دارد  
 این بزرگوار است که در دست  
 او همه روز و همه وقت  
 ۵۷



**کلمه من**  
 در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است

فازت از همه کجا که بود  
 فارت از همه کجا که بود  
 فارت از همه کجا که بود  
 فارت از همه کجا که بود

در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است

<p>اذا ما الحرب خربت السهال          وفتیحه جنگ افروخته مشهور داد ما از سر گذران</p>	<p>اذی دبه الکتیبه کل یعام          از سبب کتیب من جان نیز و لشکر ما در سر پرز</p>
<p>یرجون الغنیه والنهایا          امید ما از غنیهت ما که نهارت بنو</p>	<p>وحوالی معشر کر مواعطایا          گروه ما غنیهت که بهانه و نوزشت و با کلاه</p>
<p>سؤال الملل فیها و الا یا یا          خواستش مال او و جنگ نوزشتش از کس</p>	<p>و کایحسان منخذ النایا          قصد که نیکند از نیش که با یغی و روح در کلاه</p>
<p>اذا خذت صلیت لطفها یا          و فتیحه سپردانش چو سباز و در شوی و در خطه</p>	<p>فدع عنک الترد وصل نارا          بسو که از آن خود بسو که در ای صعدای و نایق</p>
<p><b>تعرضوا ویدرک سفیدار و مخالفین</b></p>	
<p>بعد النبي الماشي المصطفی العری          بعد از پیغمبر</p>	<p>و اعلی و اعلی الناس فی النسب          بهترین مردم در نسب</p>
<p>من خذ ایختصر او را قامر الذهب          بویست تا کس که جدا کند خسته نفره را از طلا</p>	<p>قل للذی عثره من لطفه          بگو که کس از لطف که در هر از نیش که در طلا</p>

در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است  
 که در هر کلمه ای که در این کتاب است



*Handwritten notes at the top of the page, including the name 'مصطفى' (Mustafa) and various religious and historical references.*

تقد علمت والعلية ذواب	من خلع منه الحكم يسترب	
<i>والمه دورا صاحب نربك الفش</i>	<i>كبريخانه اورا از موت ميريزو</i>	
وعفيل غير شكا القلب	انست في العوا بالاب	
<i>ماز زمان نروبك بنبر شكم باز كويم</i>	<i>كوتسي در حرب ماعل وز رسته</i>	
خطا ظفره بحر صبا ثم اذ ك صديق فضلوا بسببه	انا علي بن عبد المطلب	
		نحن وبيت الله اوليا لكتبت
		اهل اللءاء واللقام والحج
و بالنبي المصطفى غير الكذب	<i>موريه بغير كزيبه مورد رونغ كوي</i>	
نحن نرضنا اهل كل العرب		
<i>مباركي اورا بچشم روبره عرب</i>		
خطا فخذ ما بقا وحق ليله حرم الشخ اور و بجا		

*Vertical handwritten note on the right side of the page.*

له سبب ما بین ایشان  
من این سبب که می بود  
من این سبب که می بود

ع  
ابى الله الا ان صفيين ارنا  
وذكرهم مالهم فلاقى كذا  
وخوانشما دادای که در کما در کما در کما

ان ان تموا تقاتوا نفوت و مالنا  
وما لكم عن حجة الحرب  
وایت شما را از جنگ های کرب

سوره ایچی ظفر آید در صفتین

له  
يا ايها السائل عن اصحابي  
و ای آنکه سوال کننده از ایشان

ان كنت تبغى خيرا الضوا  
اگر هستی ذکا طلب کنی خیر را ستی را

انبتك عنهم غير ما تكذب  
تیر بکنم شما را ایشان غیر دروغ

يانهم اوعيتهم الكتاب  
یا کما ایشان خود قرآن و کما

صيرت لى الهيم والضرا  
ساخته بودی بآنها از تنگ نزدیک جنگ

فسل بذلك معشر الخراب  
بسی پرسید آن جماعت ای صانع کوهها

ستایش عساکر حضرت ماثر

در کوه کرب و در آن کوه  
که من غیر ما ایند شیخ کند  
خدا کرد که ایند صفتین خانه  
ما و فغانه شما را هم کورث  
در کوه و آسمان ستاره  
و در آن کوه که بیرون شما  
بهر بیم بود نیستند را  
و در شما از جا  
بسی که هر کس نیست

۲۱  
تو ایستاده درین پنج کوه  
بگوئی سینه من بجهال خدا بود  
بگوئی ای ای که گفت غلبت من  
بگوئی ای ای که نام تو را بلج بود

مجلس معتمد  
 در روز دوشنبه مورخه ۱۲۰۸  
 در محل اجتماعات  
 در شهر تهران  
 در سال ۱۳۰۸

کتابخانه  
 قلمرو  
 قلمرو  
 قلمرو  
 قلمرو

الحجاء و انصاف  
 علی القوم

المتری قومی اذ دعاهم

لعمري اجزي و مثلها ان يعيوبا  
 و اباهم ابا صدق فاجنبه

هو حفظو اغيبوا ما كنت حافظا  
 و اباهم ابا صدق فاجنبه

مدح قبيله از عرب

المتری قومی اذ دعاهم

وسيف احمد ضوانت

الارذ سيف على الاعلاء

لا يحجون ولا يدرون ما

قوم اذا جاء الوفا و انجليبا

بيض رفاق و داء حية

قوم لبقوم و كل معرك

شريف و ذره و اد و اد

باسمها ارشان در هر جا جنگ

مجلس معتمد

باسمها ارشان در هر جا جنگ

مجلس معتمد  
 در روز دوشنبه مورخه ۱۲۰۸  
 در محل اجتماعات  
 در شهر تهران  
 در سال ۱۳۰۸

کتابخانه  
 قلمرو  
 قلمرو  
 قلمرو

<p>بالبیض صحیحاً واکمالاً انتخب</p>	<p>والسمر تعقوا الارواح انتخب</p>
<p><small>شیرینا خندانده و اولیا اعدای دین</small></p>	<p><small>نزیره پاکه کرم کرم از بیچاره از بیچاره ای آنها</small></p>
<p>البیض فی زرع و تحتها الیلب</p>	<p>وفی الازامل سمر الخط والقضب</p>
<p><small>خود ابلای سمراند که زریان خود از زرع</small></p>	<p><small>مدار سمر کشتان ایشان نزیره می کند کرم</small></p>
<p>خطای بی از اهل عدل و بشکره نضیر از غاشقوا</p>	
<p>أضربک ولواری علیاً</p>	<p>البسه ابیض مشرقیا</p>
<p><small>بزرگوار ما را اگر بنیم سله را</small></p>	<p><small>پوشش بندگان همیشه سفید</small></p>
<p>جواب ابوالفان فی عی و عبارات صحیحه</p>	
<p>ایها المبتغی علیاً</p>	<p>انی اراک جاهلاً غیباً</p>
<p><small>ای طلب کننده سله را</small></p>	<p><small>بگو من نمی بینم ترا نادان کول</small></p>
<p>قد انت عن لقاء غیباً</p>	<p>هله فادن ههنا الیاً</p>
<p><small>خجسته بودی از دیدن او بے نیاز</small></p>	<p><small>بیایس نزدیکی اینجا سله من</small></p>









